

A Study of the Semantic Layers in Rumi's Story of 'the King and the Maid' based on Roland Barthes' Code System

Ayoob Moradi*

Sara Chalak**

Abstract

The narration of 'the King and the Maid' as the first anecdote of Rumi's *Masnavi* after the section of *Ney Name* is one of the most serious stories of this poem and the most basic ideas of the poet are included in it. The high importance of this anecdote has caused many *Masnavi* scholars to interpret the meanings and explain its symbols. This issue leads to the emergence of multiple and often conflicting views. A group of commentators have considered the story of 'the king and the maid' as a symbolic story focusing on its symbols while another group, though emphasizing the importance of the anecdote, considered this kind of symbolism inappropriate to Rumi's taste and ingenuity. Having a correct judgment about such different views requires the use of framed methods of reading literary and artistic texts. Using Roland Barthes's method, thus, can be helpful. While distinguishing between a 'readable text' and 'written text', Barthes considered a written text to be a system of different codes that, in conjunction with each other, give rise to multiple meanings. Accordingly, he suggests analyzing the meaning in the text using the five hermeneutic, action, semantic, symbolic, and cultural codes. The purpose of the present study is to investigate the main discourses reinforced by different semantic levels of the text using a descriptive-analytical method. In this way, a scientific position was reached on resolving conflicts between commentators over the meaning of the symbols and the basic concepts of this story. The results of the study of text cryptography show that the three discourses of 'sheikh, seeker', 'top side, bottom side' and 'trust, pride' are the main discourses of the text and all cryptographies and semantic levels reinforce these discourses. In the context of the meaning of the symbols of the story, the focus on the main dualities of the text shows that this story symbolically represents the connection between the dimensions of human existence. According to Ibn Sina's views on how the soul belongs to the earthly body, the symbols of the anecdote can be interpreted as follows: the king is the symbol of the soul, the maid is the symbol of the body, and the goldsmith is the symbol of the world.

Keywords: The Story of the King and the Maid, Rumi's *Masnavi*, Codes, Semantic Pluralism

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author Email: ayoob.moradi@gmail.com)

** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, East Tehran Branch, Tehran, Iran

نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

نوع مقاله: پژوهشی

سال چهاردهم، شماره دوم، پیاپی ۴۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۲۱۰-۱۸۹

Doi: 10.22108/JPLL.2021.125793.1539

بررسی تکثر معنایی در حکایت «شاه و کنیزک» مولوی براساس نظام رمزگان روایی رولان بارت

ایوب مرادی*

سارا چالاک**

چکیده

روایت شاه و کنیزک، نخستین حکایت مثنوی مولانا پس از نی‌نامه، یکی از محوری‌ترین داستان‌های این منظومه به شمار می‌رود که اساسی‌ترین اندیشه‌های شاعر در آن گنجانده شده است. اهمیت بسیار این حکایت باعث شده است تا بسیاری از مثنوی‌پژوهان درباره تفسیر معانی و تشریح نمادهای آن اقدام کنند و همین موضوع باعث طرح دیدگاه‌های بسیار و کمابیش متعارض می‌شود. گروهی از شارحان، روایت شاه و کنیزک را داستانی نمادین دانسته و به ذکر نمادهای آن پرداخته‌اند؛ عده‌ای دیگر ضمن تأکید بر اهمیت حکایت، این نوع نمادیابی‌ها را نامناسب با ذوق و قریحه مولوی دانسته‌اند. داشتن قضاوت درست درباره این مواضع مختلف، مستلزم استفاده از روش‌های چارچوب‌مند خوانش متون ادبی و هنری است؛ در این میان، شیوه رولان بارت می‌تواند راهگشا باشد. بارت میان «متن خواندنی» و «متن نوشتنی» تمایز می‌گذارد و متن نوشتنی را نظامی متشکل از رمزگان‌های مختلف می‌داند که در پیوند با یکدیگر باعث ایجاد معانی متکثر می‌شود. بر همین اساس به خواننده پیشنهاد می‌کند تا با استفاده از رمزگان‌های پنج‌گانه هرمنوتیکی، کنشی، معنایی، نمادین و فرهنگی به واکاوی معنا در متن بپردازد. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده و هدف آن دست‌یافتن به گفتمان‌های اصلی تقویت‌شده است که سطوح مختلف معنایی متن آن را ایجاد کرده است؛ زیرا از این رهگذر می‌توان به موضعی علمی در زمینه حل تعارض‌های میان مفسران درباره معنای نمادها و مفاهیم اساسی این حکایت رسید. نتایج بررسی رمزگان‌های متن نشان می‌دهد که سه گفتمان «مرادی - مریدی»، «آن‌سری - این‌سری» و «توکل - تبختر» گفتمان‌های اصلی متن هستند و همه رمزگان‌ها و سطوح معنایی، این گفتمان‌ها را تقویت می‌کند. در زمینه معنایی نمادهای حکایت نیز باید گفت تمرکز بر دوگانه‌های اصلی متن نشان می‌دهد که این حکایت به شکل نمادین به بازنمایی پیوند ابعاد وجودی انسان پرداخته است؛ بنابراین با توجه به دیدگاه‌های ابن‌سینا درباره شیوه تعلق نفس به جسم خاکی، می‌توان نمادهای حکایت را اینگونه تفسیر کرد که شاه نماد نفس، کنیزک نماد جسم و زرگر نماد دنیا است.

واژه‌های کلیدی

حکایت شاه و کنیزک؛ مثنوی مولوی؛ رمزگان رولان بارت؛ تکثر معنایی

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، ayoob.moradi@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. sara.chalakh60@gmail.com

۱- مقدمه

قصه و داستان نزد مولوی اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد. نیت او از قصه‌گویی نه خوش‌آمد و سرگرمی مخاطب و نه هنرنمایی ادبی است؛ بلکه قصه در نزد او ابزاری برای جای‌گیرکردن معانی بلند و مفاهیم عالی عرفانی در ذهن مخاطبان است؛ از این رو، توقف در سطح و بسنده‌کردن به ظاهر حکایات، مخاطبان را از درک بسیاری از دقایق و اسرار عرفانی و معنوی محروم می‌کند. منطق استفاده از قصه نزد مولانا گاه هضم‌پذیرکردن مفاهیم دشوار برای مخاطب عام است و گاهی نیز بیان دقایقی است که مجال و امکانی برای شرح بی‌واسطه آنها موجود نیست. در حالت اول، شاعر مباحث خود را برای درک بهتر در قالب داستان‌های آشنا بیان می‌کند و در حالت دوم از رمز و حکایات نمادین در مسیر القای معانی بلند و دشوار بهره می‌جوید.

در میان قصه‌های مولانا، داستان «شاه و کنیزک» یکی از محوری‌ترین حکایت‌هاست. تأکید مولانا بر اهمیت این حکایت و «نقد حال» دانستن آن، در کنار جایگاه آن که بلافاصله بعد از «نی‌نامه» آمده است، همچنین توجهی که مفسران مثنوی به اجزا و عناصر آن داشته‌اند، همگی نشان‌دهنده جایگاه متمایز این حکایت است. همین جایگاه خاص باعث شده است تا بسیاری از مثنوی‌پژوهان نگاه ویژه‌ای به این حکایت داشته باشند و از همین رهگذر بحث‌های متعددی درباره معانی نهفته، رمزها و نمادهای موجود در این حکایت درگرفته است.

اهمیت بسیار حکایت شاه و کنیزک در کنار این خوانش‌های متعدد و گاه متعارض سبب شد تا این مقاله با اتکا به رمزگان روایی رولان بارت در رویارویی منتقدانه با متون ادبی از رهگذر استفاده از رمزگان‌های پنج‌گانه، در پی معناکاوای حکایت یادشده برآید. برپایه این رویکرد، متن نظامی از نشانه‌هاست که شرط اصلی فهم این نشانه‌ها، حضور خواننده به‌مثابه کنشگری فعال است. حضوری که به‌جای تمرکز بر یافتن معنای ثابت نشانه‌ها، در پی معنازایی در متن است.

از همین رو تلاش خواهد شد در طول مقاله به این سؤال‌ها پاسخ داده شود:

- با توجه به میزان فراوانی انواع رمزگان‌های هرمنوتیکی، کنشی، نمادین، معنایی و فرهنگی، حکایت شاه و کنیزک ذیل کدام یک از دوگانه «متن نوشتنی» یا «متن خواندنی» می‌گنجد؟
- براساس این رمزگان‌ها، به‌ویژه رمزگان نمادین، کدام معانی در حکایت پنهان مانده است و بر این اساس گفتمان‌های عمده مطرح در متن چیست؟

- داده‌های حاصل از بررسی متن از نظر رمزگان‌های بارت، با کدام‌یک از تأویل‌های ارائه‌شده از مفسران در شرح نمادهای حکایت مناسبت دارد؟

۱-۱ پیشینه پژوهش

همانگونه که اشاره شد، حکایت شاه و کنیزک به‌دلیل اهمیتش، توجه بسیاری از مثنوی‌پژوهان را برانگیخته و در بسیاری از منابع پژوهشی به بررسی وجوه معنایی و واکاوی معانی رمزی آن توجه شده است. مفسرانی مانند خوارزمی، انقروی، خواجه ایوب پارسا، اکبرآبادی، حکیم سبزواری، نیکلسون، گولپینارلی، زرین‌کوب، کریم زمانی و محققانی مانند کاظم دزفولیان، مهدی نوریان، اسحاق طغیانی، ابراهیم رنجبر، داود اسپرهم، ایوب مرادی و... هریک به فراخور زمینه‌های فکری خود در تفسیر معانی و تشریح نمادهای این حکایت کوشیده‌اند. مرادی و چالاک (۱۳۹۴) طی مقاله‌ای ضمن برشمردن همه نمادیابی‌های رمزهای حکایت شاه و کنیزک، با اتکا به محتوای

داستان‌های شیخ سمعان از عطار نیشابوری، سیدارتا از هرمان هسه و همچنین داستان ارتباط شمس تبریزی و مولانا، ضمن ارائه تفسیری جدید از این حکایت، نقش دنیا را در رسیدن به کمال منظور مولانا بررسی کرده‌اند. در مقاله‌ای دیگر حسنی جلیلیان (۱۳۹۳) ضمن نقد دیدگاه‌های مطرح درباره معنای نمادهای حکایت، کوشیده است تا نظر عبدالحسین زرین کوب را در این باره با تکیه بر درون‌مایه اصلی داستان و شیوه داستان‌پردازی مولانا تحلیل کند. نویسنده در این مقاله با استناد به دلایل برون‌متنی و درون‌متنی در پی اثبات این فرضیه است که درون‌مایه اصلی حکایت، شرح خطای انسان در گزینش دنیا به جای معشوق حقیقی، یعنی خداوند است. همچنین رنجبر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با اشاره به این موضوع که حکایت شاه و کنیزک در بردارنده اصول عقاید مولاناست، در پی اثبات این مدعا برمی‌آید که درون‌مایه اصلی این داستان، شرح تحول روحانی مولانا بعد از رویارویی با شمس تبریزی است. داود اسپرهم (۱۳۸۹) نیز در مقاله‌ای مفصل، ضمن تشریح کارکرد رمزی حکایت‌های مثنوی، تأویل‌های مربوط به داستان شاه و کنیزک را از نخستین شرح‌ها تا شروع روزگار ما، در معرض دید و داوری مخاطبان قرار می‌دهد و بعد از آن می‌کوشد تا با ارائه دلایل علمی، درستی و نادرستی این تأویل‌ها را به چالش بکشد و سرانجام تفسیر خود را از نمادهای این داستان ارائه می‌کند.

درباره استفاده از رمزگان روایی رولان بارت در خوانش متون ادبی نیز پژوهش‌هایی وجود دارد که در این مجال به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود. لیلا صادقی (۱۳۹۲) طی مقاله‌ای ضمن اشاره به کاربردی بودن الگوی بارت در بررسی معانی متکثر متن، می‌کوشد تا ساخت‌مندی داستان خروس ابراهیم گلستان را با این الگو بررسی کند. نویسنده در پایان نتیجه می‌گیرد که رمزگان‌های پنج‌گانه، این امکان را برای خوانندگان فراهم می‌آورد تا با تمرکز بر دوگانه‌های موجود در متن، به تفسیرهای متفاوت و متکثر از آن دست یابند. در نمونه‌ای دیگر اسپرهم و همکاران (۱۳۹۸) با استفاده از الگوی بارت، به تحلیل روایی داستان نخجیران و شیر در مثنوی مولانا می‌پردازند. نویسندگان در پایان به این نتیجه می‌رسند که حکایت یادشده با توجه به معیارهای بارت، متنی «نوشتنی» است که دارای ظرفیت ارائه معانی متعدد به مخاطبان است و این امر را برخاسته از ویژگی‌های خاص روایت‌گری راوی و ماهیت تمثیلی روایت می‌دانند.

۲- مبانی نظری

رولان بارت متفکر ساختارگرای فرانسوی در سال ۱۹۷۰ داستانی ناشناخته از بالزاک با عنوان *س/زد* را دستمایه پژوهشی قرار داد که مسیر نقدهای او را از ملاحظات ساختارمحور به سوی تأملات پساساختارگرایانه سوق داد و باعث ابداع چهارچوبی در خوانش متون شد که به بررسی شیوه و چگونگی پراکنده‌شدن معنا در درون متن می‌پرداخت. بارت در کتاب *س/زد* متون را به دو نوع خواندنی و نوشتنی تقسیم کرد و در تمایز این دو نوع متن، بر نقش خواننده در شیوه رویارویی با متون تأکید ورزید. بر این اساس نوعی از متون را که در آن خواننده نقشی منفعل و پذیرا دارد، خواندنی می‌نامند. «خواندنی‌نامیدن چنین متنی به‌منظور برجسته‌سازی استقرار خواننده در موضع یک دریافت‌کننده نسبتاً منفعل است» (آن، ۱۳۹۷: ۱۱۷). این نوع متن که خواننده را در موضعی انفعالی قرار می‌دهد، در روند رویارویی با متن به‌جز معنایی واحد و ازپیش‌معلوم امکانی برای او باقی نمی‌گذارد؛ «معنایی که این توهم را خلق می‌کند توسط یک آوای واحد ایجاد شده» (بارت، ۱۹۷۴: ۴۱) است؛ ازاین‌رو متن

خواندنی، ماهیتی ایدئولوژیک دارد. یعنی در پی تقویت بنیان‌هایی است که اراده معطوف به قدرت در پس آن پنهان است.

در نقطه مقابل این نوع متون، بارت از متن نوشتنی نام می‌برد که در آن خواننده دیگر مصرف‌کننده صرف نیست و از او انتظار می‌رود تا در هنگام خوانش «به تولید خلاقانه دست بزند» (صفی و سلامی، ۱۳۹۱: ۶) و علیه هرچه در پی تثبیت معناست، بایستد. پیشنهاد بارت برای این نوع خوانش، ابداع روشی است «که متن از آن طریق فرآپاشیده و افشانده می‌شود» (آلن، ۱۳۹۷: ۱۱۵).

او برای پی‌بردن و درک معنایی که در متن پراکنده شده است، پنج رمزگان هرمنوتیکی، کنشی، معنایی، نمادین و فرهنگی را معرفی می‌کند. در نگاه بارت «رمزگان نشانه‌ها را به نظام‌های معنادار تبدیل می‌کند و بدین ترتیب باعث ایجاد رابطه میان دال و مدلول می‌گردد» (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۱)؛ از این رو درک معنای نشانه در گرو فهم رمزی است که نشانه در درون آن جای گرفته است.

رمزگان هرمنوتیکی: به واحدهای معنایی گفته می‌شود که در سطح متن پراکنده است و باعث ایجاد سؤال و معما در ذهن مخاطب و رفع تدریجی آنها می‌شود. «رمزگان هرمنوتیکی متوجه همه آن عناصری از متن، نظیر معماها و پرسش‌هاست که خواننده را به تأویل رخدادهای روایت‌شده وامی‌دارند» (آلن، ۱۳۹۷: ۱۲۴). روند طرح پرسش و شکل‌دهی به معما و در ادامه پاسخ‌دهی به سؤالات و فاش‌سازی معما در این نوع رمزگان به این شکل است: «درون‌مایه‌سازی (معمای متن چیست؟)، تثبیت موقعیت (فضاسازی معما به صورتی که رازآمیزتر باشد)، صورت‌بندی معما، وعده پاسخ به معما، فریب مخاطب در یافتن پاسخ معما، ابهام‌سازی (تلفیق دروغ و حقیقت برای یافتن پاسخ)، سدسازی (غیرقابل‌حل شدن معما)، تعلیق (به تأخیر انداختن پاسخ)، پاسخ نیمه‌کاره (برخی از جنبه‌های واقعیت فاش می‌شود)، فاش‌سازی حقیقت» (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

رمزگان کنشی: پروآیروتیک یا رمزگان کنشی دربردارنده واحدهای روایی خردی است که در کنار هم کلیت متن را تشکیل می‌دهند و باعث پیشرفت روایت می‌شوند. بارت کارکرد این رمزگان را «ایجاد زنجیره‌ای از کنش‌ها برای نام‌گذاری یک سکانس می‌داند» (بارت، ۱۹۷۰: ۲۶۱). در این نوع از رمزگان برای هر واحد کنشی یا سکانسی می‌توان نام یا عنوانی عام در نظر گرفت؛ مثلاً ملاقات، عاشق‌شدن و... نکته اساسی در تمایز این دو رمزگان از بقیه آن است که «رمزگان هرمنوتیکی و کنشی هر دو عامل حرکت متن به جلو و متعلق به چیدمان زمانی متن هستند و متن را از نقطه‌ای به نقطه دیگر و به سوی غایتی اجتناب‌ناپذیر پیش می‌برند» (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۷۳).

رمزگان معنایی: بر واحدهای معنایی‌ای در سطح متن اطلاق می‌شود که دربردارنده معانی ضمنی درباره کنش‌ها، اشخاص و مکان‌های روایت است. «رمزگان معنایی متوجه همه معنای ضمنی است که به ایجاد حس ویژگی خاصی در یک شخصیت یا یک کنش کمک می‌کنند» (آلن، ۱۳۹۷: ۱۲۴). فهم این نوع از رمزگان به دلیل گذر از سطح و توجه به عمق، نیازمند ژرف‌اندیشی و تعمق خواننده است.

رمزگان نمادین: حاصل تقابل‌های دوگانه‌ای است که خالق متن به شکل خواسته یا ناخواسته در فرایند انتقال معنا از آنها بهره جسته است. «برای پی‌ریزی تقابل‌های دوگانه، هر اصطلاح کلیدی در برابر متضادش قرار می‌گیرد؛ اصطلاح نخست مهم و اصطلاح دوم، تابع و فرعی است» (بی‌نظیر، ۱۳۹۳: ۱۶۰)؛ بنابراین در خوانش با

توجه به این نوع رمزگان باید جفت‌های متقابل در متن را شناسایی و استخراج کرد. تأمل در این جفت‌های متقابل، خواننده را به بنیان‌های اصلی اندیشه خالق متن می‌رساند.

رمزگان فرهنگی: به آن دسته دلالت‌های معنایی در متن گفته شده است که از دانش برون‌زبانی مخاطبان اخذ می‌شود؛ از این رو این رمزگان «خواننده را به استفاده از دانش خود از جهان واقعی فرامی‌خواند» (مکاریک، ۱۳۹۳: ۱۳۸). کارکرد این رمزگان که برپایه اصل بینامتنیت شکل گرفته است، ایجاد قابلیت فهم متن در چهارچوب مفاهیم ازپیش‌موجود در دنیای بیرون از متن است.

۳- بررسی رمزگان‌های پنج‌گانه بارت در حکایت شاه و کنیزک

در این بخش، حکایت شاه و کنیزک براساس رمزگان‌های پنج‌گانه بارت واکاوی می‌شود تا ضمن استخراج معانی چندلایه نهفته در متن، به یکی از نقاط اصلی اختلاف شارحان مثنوی در باب این حکایت، یعنی نمادین بودن آن و شرح نمادهای موجود پرداخته شود. توجه به این نکته ضروری است که در تحلیل پیش‌رو کل ابیات حکایت بررسی شده است؛ البته به‌جز بیست و شش بیت که مولانا در آن به مناسبت ذکر واژه آفتاب به یاد شمس تبریزی می‌افتد و سخنانی را خارج از روند اصلی حکایت در ذکر اوصاف پیر و مراد خویش بر زبان می‌آورد.

۱-۳ رمزگان هرمنوتیکی

داستان شاه و کنیزک در مثنوی معنوی نمونه‌ای متمایز از آن دست حکایت‌هایی است که افزون‌بر ارزش محتوایی و نکات ارزشمندی که مولانا در ضمن آن بیان می‌کند، به‌سبب ویژگی‌های داستانی نیز جذابیت‌هایی دارد که خواننده را به خواندن برمی‌انگیزد. به بیان دیگر این حکایت علاوه‌بر ارزش‌هایی که با توجه به رمزگان‌های نمادین، فرهنگی و معنایی دارد، از نظر دو رمزگان هرمنوتیکی و کنشی نیز توجه‌برانگیز است. همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد، رمزگان‌های هرمنوتیکی و کنشی، بیشتر در داستان‌های ماجرامدار و کنش‌محور نمود دارند و وجود آنها باعث ایجاد کشش در مخاطبان نسبت به ظاهر داستان می‌شود.

رمزگان هرمنوتیکی در این حکایت در قالب سه معمای مختلف مطرح می‌شود که کنجکاو مخاطبان برای اطلاع از پاسخ این معماها آنان را به دنبال کردن ماجراهای حکایت علاقه‌مند می‌کند. معمای اول داستان بیماری مشکوک کنیزک و تلاش بی‌ثمر طبیبان برای درمان بیماری است. معمای دوم پیشنهاد عجیب حکیم الهی برای ازدواج کنیزک و زرگر و معمای آخر اقدام حکیم الهی درباره قتل زرگر است. هر سه این معماها باعث برانگیختن حس کنجکاو خواننده می‌شود که سرانجام او را به خواندن ادامه داستان تهییج می‌کند.

مطابق الگویی که بارت در رمزگان هرمنوتیک ارائه کرده است، در داستان‌هایی که با محوریت این رمزگان شکل می‌گیرد، فرایند طرح معما و پاسخگویی به آن در چند مرتبه نمود می‌یابد که عبارت است از: درون‌مایه‌سازی، تثبیت موقعیت، صورت‌بندی معما، وعده پاسخ به معما، فریب مخاطب در یافتن پاسخ معما، ابهام‌سازی، سدسازی، تعلیق، پاسخ نیمه‌کاره و فاش‌سازی حقیقت. در بیشتر داستان‌های ماجرامحور، این مراتب مختلف در طرح و پاسخگویی به معما رعایت می‌شود؛ در واقع چیزی است که باعث ایجاد تعلیق و کشش در این نوع داستان‌ها می‌شود. مولوی در نقل حکایات تنها به جذابیت‌های ظاهری توجه ندارد و در عمل، حکایت

را مانند مظهری برای طرح دغدغه‌های فکری خود می‌داند؛ به همین سبب انتظار رعایت همه مراتب یادشده از او، انتظاری معقول نیست. بررسی رمزگان هرمنوتیک در حکایت شاه و کنیزک نیز مؤید این منظر است که تنها بعضی از مراتب یادشده در فرایند معماسازی در این حکایت رعایت شده است که در این بخش به تشریح آن می‌پردازیم:

الف: معمای اول

نخستین معمایی که در حکایت شاه و کنیزک مطرح می‌شود، موضوع بیماری مشکوک کنیزک است. شاه پس از آنکه کنیزک را ملاقات می‌کند، دلباخته او می‌شود و بعد از پرداخت مبلغی او را می‌خرد؛ اما از بد حادثه:

چون خرید او را برخوردار شد آن کنیزک از قضا بیمار شد
هرچه کردند از علاج و از دوا گشت رنج افزون و حاجت ناروا
(مولوی، ۱۳۸۱: ۶)

اگر این بخش را درون‌مایه‌سازی معما بدانیم، عجز طبیبان در درمان کنیزک و تأثیر عکس داروها می‌تواند تثبیت موقعیت معما تلقی شود:

از قضا سرکنگین صفرافزود روغن بادام خشکی می‌نمود
از هلیله قبض شد، اطلاق رفت آب آتش را مدد شد همچو نفت
(همان: ۷)

در ادامه و پس از رفتن حکیم الهی بر بستر کنیزک، مولوی اشاره‌ای گذرا به ماهیت بیماری مرموز کنیزک می‌کند که مطابق الگوی بارت می‌تواند ذیل مرتبه «وعدۀ پاسخ به معما» تعریف شود:

دید رنج و کشف شد بر وی نهفت لیک پنهان کرد و با سلطان نگفت
رنجش از سودا و از صفرافزود بوی هر هیزم پدید آید ز دود
(همان: ۹)

و بیت زیر که بلافاصله آمده است و پاسخ جزئی به این معماست:

دید از زاریش کوزار دل است تن خوش است و او گرفتار دل است
(همان)

مرحله افشای حقیقت در فرایند پردازش معمای بیماری مرموز کنیزک در بخشی است که حکیم الهی در خلوت با بازجست احوال و سرگذشت کنیزک از راز دل او آگاه می‌شود و به عشقش نسبت به مرد زرگر پی‌می‌برد:

سوی قصه‌گفتنش می‌داشت گوش سوی نبض و جستش می‌داشت هوش
نبض او بر حال خود بد بی‌گزند تا پرسید از سمرقند چو قند
نبض جست و روی سرخ و زرد شد کز سمرقندی زرگر فرد شد
(همان: ۱۱)

ب: معمای دوم

دومین معمای مطرح در این حکایت که طرح و مراحل تثبیت و گره‌گشایی از آن باعث ایجاد کشش در خواننده می‌شود، مسئله پیشنهاد حکیم الهی مبنی بر تزویج کنیزک با مرد زرگر است. اینکه عاشقی برای شفای

معشوقش، بنابه نصیحت حکیم به راحتی قانع می‌شود او را به وصال رقیب درآورد، امری غریب و پرکشش است؛ حال اگر این موضوع در کنار این ابهام قرار گیرد که این وصال چه تأثیری در اصلاح رابطه شاه و کنیزک در آینده خواهد داشت، جذابیت ماجرا دوچندان می‌شود. مولوی این معما را بلافاصله پس از رمزگشایی از معمای اول طرح می‌کند:

بعد از آن برخاست و عزم شاه کرد شاه را زآن شمه‌ای آگاه کرد
گفت تدبیر آن بود کان مرد را حاضر آریم از پی این درد را
(همان: ۱۲)

این معما در ادامه با رفتن قاصدان به سمرقند و فریب‌دادن زرگر با وعده‌های دروغین صورت‌بندی می‌شود:

نک فلان شه از برای زرگری اختیارت کرد، زیرا مهتری
اینک این خلعت بگیر و زر و سیم چون بیایی، خاص باشی و ندیم
(همان)

و در ادامه:

شاه دید او را بسی تعظیم کرد مخزن زر را بدو تسلیم کرد
پس حکیمش گفت کای سلطان مه آن کنیزک را بدین خواجه بده
تا کنیزک در وصالش خوش شود آب وصلش دفع این آتش شود
(همان)

و پیروی بی‌چون و چرای پادشاه از حکیم الهی و پا گذاشتن بر غرور و غیرت مردانه:

شه بدو بخشید آن مه‌روی را جفت کرد آن هردو صحبت‌جوی را
(همان: ۱۳)

در این میان، بیت زیر می‌تواند مصداق پاسخ جزئی به معما باشد؛ زیرا شاعر در اثنای بیت به موضوع فریب اشاره می‌کند:

مرد زرگر را بخوان از شهر دور با زر و خلعت بده او را غرور
(همان: ۱۲)

موضوعی که در ادامه با بیت‌های زیر تقویت می‌شود:

اندر آمد شادمان در راه مرد بی‌خبر کان شاه قصد جانش کرد
اسپ تازی برنشست و شاد تاخت خونبهای خویش را خلعت شناخت
(همان)

گره معمای دوم در نهایت امر اینگونه باز می‌شود:

مدت شش ماه می‌راندند کام تا به صحت آمد آن دختر تمام
بعد از آن از بهر او شربت بساخت تا بخورد و پیش دختر می‌گداخت
چون ز رنجوری جمال او نماند جان دختر در وبال او نماند

چونکه زشت و ناخوش و رخ زرد شد
اندک‌اندک در دل او سرد شد
(همان: ۱۳)

این پایان‌بندی ابهام پیش‌آمده درباره چرایی توصیه حکیم الهی درباره ازدواج کنیزک و زرگر را نمایان می‌کند. حکیم الهی با علم به این موضوع که عشق کنیزک به زرگر، عشق به جذایب‌های ظاهری است، زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا با زوال تدریجی این زیبایی‌ها، مهر او در دل کنیزک به سردی بگراید. مسئله‌ای که ضمن بازگرداندن سلامت وی، او را آماده وصال با پادشاه می‌کند.

ج: معمای سوم

پس از گره‌گشایی معماهای اول و دوم و روشن‌شدن سرگذشت بیماری کنیزک و چرایی ازدواج کنیزک و زرگر و آگاهی مخاطب از عاقبت شومی که برای زرگر رقم می‌خورد، این ابهام جدید در ذهن خواننده شکل می‌گیرد که حکیم الهی براساس کدام جواز شرعی، باعث ریخته‌شدن خون فردی بی‌گناه می‌شود؛ فردی که تنها جرمش این بوده که فریب فرستادگان شاه را خورده است؟ سؤالی که مولانا خود بیش از هرکسی به اهمیت آن آگاه است و اتفاقاً در پی پاسخ به این سؤال برمی‌آید و همه بخش‌های پایانی حکایت به رفع این ابهام اختصاص دارد:

کشتن آن مرد بر دست حکیم
او نکشش از برای طبع شاه
آنکه از حق یابد او وحی و جواب
شاه آن خون از پی شهوت نکرد
گر نبودی کارش الهام اله
نه پی او مید بود و نه ز بیم
تا نیامد امر و الهام اله
هرچه فرماید، بود عین صواب
تو رها کن بدگمانی و نبرد
او سگی بودی دراننده نه شاه
(همان: ۱۲-۱۳)

نکته مهم درباره رمزگان‌های هرمنوتیکی موجود در متن حکایت شاه و کنیزک آن است که هر سه معما، در پی تقویت یکی از بنیادهای اندیشه صوفیانه، یعنی لزوم وجود پیر برای سالکان و رهروان مسیر طریقت و همچنین ضرورت پیروی بی‌چون‌وچرا از او یا به تعبیر این مقاله گفتمان «مرادی - مریدی» است. مسئله‌ای که همانگونه که پس از این نیز خواهیم دید، با سایر دوگانه‌های متقابل ذیل گفتمان نمادین متن این حکایت نیز تقویت می‌شود؛ بدینگونه که در معمای اول، پدیدارشدن حکیم الهی ضمن نجات پادشاه از سرگردانی و تحیر، مسیر رسیدن به خواسته او را هموار می‌کند. معمای دوم بر پیروی بی‌چون‌وچرای پادشاه یعنی سالک از حکیم الهی، یعنی پیر دلالت دارد و معمای سوم هم به تأییدپذیربودن اعمال و کردار پیر الهی و مبرآبودن ساحت او از لغزش و خطا اشاره دارد؛ موضوعی که ادامه آن تأکید بر پیروی از خواسته‌ها و توصیه‌های پیران است حتی اگر این توصیه‌ها در ظاهر با شرع در تعارض باشد.

نکته پایانی آنکه بارت مراتب مختلفی را برای رمزگان هرمنوتیکی برمی‌شمرد؛ مراتبی که در داستان‌های کنش‌محور و معمایی همگی یا بیشتر آنها در متن مصداق می‌یابد؛ اما در حکایت مولانا موارد فریب مخاطب، ابهام‌سازی، سدسازی و تعلیق انعکاسی ندارند.

۲-۳ رمزگان کنشی

پیش از این اشاره شد که رمزگان کنشی، اصطلاحی است که بارت برای بیان اجزای مختلف زنجیره رویدادهای داستان به کار می‌گیرد؛ یعنی در این نوع رمزگان، منتقد، روایت را به اجزایی کوچک تقسیم می‌کند که در کنار هم قرارگرفتن این اجزا، باعث پی‌رفت روایت به‌سوی پایان می‌شود.

در حکایت شاه و کنیزک، هجده کنش مختلف شناسایی می‌شود که به‌ترتیب زیر پی‌رفت روایت را رقم زده‌اند:

۱) عزیمت شاه برای شکار؛ ۲) دیدار شاه و کنیزک و عاشق‌شدن شاه؛ ۳) خریدن کنیزک توسط شاه؛ ۴) بیمارشدن کنیزک؛ ۵) فراخوان طبیبان برای درمان کنیزک؛ ۶) عجز طبیبان از درمان کنیزک؛ ۷) ناامیدی شاه از طبیبان و رفتن به مسجد و به خواب رفتن او در هنگام دعا و تضرع؛ ۸) خوابی که پادشاه می‌بیند و طی آن از خبر آمدن حکیم الهی آگاه می‌شود؛ ۹) استقبال گرم شاه از حکیم الهی؛ ۱۰) آگاهی حکیم از بیماری کنیزک و ملاقات با او و پی‌بردن به کیفیت این بیماری؛ ۱۱) خلوت حکیم الهی با کنیزک و بازجستن احوال او و آگاهی بر عشقش نسبت به زرگر؛ ۱۲) جلسه حکیم الهی با شاه و طرح موضوع عشق کنیزک به زرگر و اقناع او برای دعوت از زرگر؛ ۱۳) رفتن فرستادگان شاه به سمرقند و فریب‌دادن زرگر با وعده‌های جذاب؛ ۱۴) استقبال حکیم الهی و شاه از زرگر و دادن پیشکشی‌ها و اقناع او برای ماندن؛ ۱۵) ازدواج کنیزک و زرگر؛ ۱۶) شش‌ماه‌زندگی کنیزک و زرگر و درمان بیماری کنیزک؛ ۱۷) استفاده حکیم الهی از شربتی خاص و لاغر و زشت‌روی شدن زرگر؛ ۱۸) سردشدن مهر زرگر در دل کنیزک به‌دلیل بیماری و زوال زیبایی ظاهری و سرانجام مرگ او.

وجود این هجده کنش مجزا، که در کنار هم توالی رویدادهای حکایت شاه و کنیزک را رقم می‌زنند، نشان‌دهنده یکی از دلایل عمده جذابیت و محبوبیت این حکایت است؛ موردی که در مقایسه با سایر حکایت‌ها، به آن تمایزی ویژه می‌بخشد. به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد شرح و تفصیل همین هجده کنش، می‌تواند زمینه تبدیل این حکایت به داستانی مفصل‌تر را فراهم آورد.

۳-۳ رمزگان نمادین

در دسته‌بندی دوگانه‌های موجود در متن حکایت باید به این نکته توجه داشت که مولانا تقریباً در همه ابیات با استفاده از منطق دوگانه‌سازی در پی القای پیام مدنظر خود بوده است. بررسی متن از این منظر نشان می‌دهد که برخی از این دوگانه‌ها اساس و شاکله فکری گوینده را در خود نهفته دارند که ما آنها را ذیل عنوان دوگانه‌های اصلی دسته‌بندی کرده‌ایم؛ برخی دیگر ذیل این دوگانه‌های اصلی شکل گرفته‌اند و مقصود شاعر از طرح آنها تکمیل و تتمیم معنا بوده است.

بررسی تقابلهای معنایی موجود در متن مؤید آن است که این حکایت گذشته از نکات ارزشمندی که در روایت خود دارد، در زیرساخت نیز با پرداختی اصولی، به‌شکل نمادین در پی القای مفاهیمی عالی است. بر این اساس و با در نظر داشتن برخی از تفاسیر مربوط به نمادهای این حکایت که در مقدمه به آنها اشاره شد، به نظر می‌رسد تبیینی که محتوای اصلی این حکایت را به داستان آفرینش و تعلق روح و نفس به جسم مربوط دانسته، مسیر درست را پیموده است. پذیرش این مهم در کنار این واقعیت که مطابق روایت چهارمقاله (عروضی سمرقندی، ۱۳۳۲: ۱۱۹-۱۲۰)، منبع مولانا در نقل حکایت، داستانی واقعی از زندگی بوعلی سیناست، اهمیت توجه به

اصول فکری ابن‌سینا درباره چستی نفس، شیوه وجود و پیدایش آن و همچنین ارتباط نفس و بدن را دوچندان می‌کند؛ از این رو در دسته‌بندی دوگانه‌های متن و ارائه چهارچوب پیشنهادی برای تفسیر نمادهای حکایت شاه و کنیزک بیش از همه به این دیدگاه‌ها ارجاع شده است.

دوگانه‌های اصلی متن شاه و کنیزک، در سه منظومه گفتمانی «آن‌سری - این‌سری»، «توکل - تبختر» و «مرادی - مریدی» دسته‌بندی می‌شود.

جدول شماره ۱: دوگانه‌های اصلی متن

ردیف	نوع گفتمان	دوگانه‌ها
۱	آن‌سری - این‌سری	ملک دین # ملک دنیا؛ آفتاب (نفس) # سایه (تن)؛ نیست (نفس) # هست (تن)؛ خیال # واقعیت؛ دل # تن؛ بیماری دل # بیماری تن؛ آفتاب # سایه؛ عشق این‌سری # عشق آن‌سری؛ عشق حقیقی # عشق مجازی؛ زیبایی درونی # زیبایی ظاهری؛ عشق به زندگان # عشق به مردگان؛ عشق به خداوند # عشق به فانیان؛ شاه # ما
۲	توکل - تبختر	انشاءالله‌گفتن # بطر و سرمستی؛ ذکر بیرونی # ذکر درونی؛ جانب مسجد # جانب حکیمان؛ محو # صحو؛ بردن حاجت به خدا # بردن حاجت به غیرخدا؛ دعای باطن # دعای ظاهر
۳	مرادی - مریدی	استقبال شاه # استقبال حاجبان؛ ادب # بی‌ادب؛ مقام # راه؛ خویش # بیگانه؛ شفقت پدر # شفقت پیر؛ وعده حقیقی # وعده مجازی؛ خضر # عام خلق؛ نایب حق # سالک؛ کشتن به اذن حق # کشتن ظالمانه؛ امر نیک در ظاهر و باطن # امر نیک بدنما؛ مست عقل # مجنون؛ لطف # قهر؛ مشفق مادر # نیش حجام

برپایه دسته‌بندی ارائه‌شده از پراکندگی دوگانه‌ها در متن که در جدول بالا به تفکیک به آن اشاره شد، سه گفتمان عمده‌ای که در حکایت بدان پرداخته شده عبارت است از: گفتمان‌های «آن‌سری - این‌سری»، «توکل - تبختر» و «مرادی - مریدی». گفتمان مراد و مریدی، چیزی بود که پیشتر در بخش بررسی رمزگان‌های هرمنوتیکی متن نیز به آن اشاره شد. در آن بخش گفتیم که هر سه معمای مطرح در متن حکایت، به‌نحوی با این نظام در پیوند است. این موضوع می‌تواند تأییدکننده ادعای برخی از شارحان مثنوی باشد که حکایت اول مثنوی را بیانی نمادین از ارتباط مولوی و شمس می‌دانند. در بیشتر دوگانه‌های مربوط به این گفتمان برتری با جزء اول است و این موضوع نشان‌دهنده میزان استواری اجزای این مفهوم در ذهن مولاناست؛ تا آنجاکه می‌توان مدعی شد در حکایت بررسی شده هیچ نشانه‌ای دال بر واسازی یا دگوگونی این دوگانه‌ها به چشم نمی‌آید.

دیگر گفتمان مطرح در دوگانه‌های حکایت شاه و کنیزک، گفتمان «توکل - تبختر» است. اینکه مولوی بخش عمده‌ای از حکایت آغازین مثنوی را به این مسئله اختصاص داده است، نشان‌دهنده اهمیت بسیار موضوع در نظام فکری اوست. براساس سنتی مرسوم در میان شاعران، بخش ابتدایی منظومه‌ها و دیوان‌های شعری به موضوع ثنای پرودگار و مدح و منقبت پیامبر اختصاص دارد؛ اما مولانا در مثنوی از این سنت پیروی نکرده است و همین موضوع باعث طرح خرده‌هایی علیه این اثر شده است. بسیاری از طرفداران مولوی درصدد پاسخ به این

ابهام برآمده‌اند؛ اما وجود این گفتمان در بین سه گفتمان مطرح در حکایت آغازین مثنوی نشان‌دهنده آن است که مولانا در پیروی از این سنت نیز شیوه منحصر به خود را داشته است. طرح دوگانه «استثناگفتن» در برابر «بطر و سرمستی» و تقویت این دوگانه از رهگذر سایر دوگانه‌های ذیل این گفتمان، شکلی خلاقانه از رعایت سنت یادشده است و بیانگر آن است که اگرچه «مولانا ادب ظاهر را رعایت نکرده و مثنوی را بدون بسم الله آغاز کرده است اما "جان او با جان بسم الله است جفت"» (قهرمانی مقبل، ۱۳۷۹: ۲۸).

در دوگانه‌های ذیل این گفتمان نیز برتری با جزء اول است؛ اما در این بخش، برعکس نمونه قبلی شاهد نفوذ معنای دوطرف در یکدیگریم؛ به شکلی که «سویه‌های تقابل، درون خود اثری از دیگرسو دارند» (نجومیان، ۱۳۹۴: ۴۹)؛ از این روست که شاعر میان ذکر بیرونی و ذکر درونی، دعای ظاهر و دعای باطن و محو و صحو، در آمد و شد است و البته این آمد و شدها تقویت‌کننده همان مفهومی است که پیشتر در رفع اشکال غفلت مولوی از ذکر بسم الله در آغاز مثنوی بیان کردیم.

گذشته از این دو، گفتمان «آن سری - این سری» دیگر گفتمانی است که متن حکایت به شکل خاص به آن پرداخته است. پیش از این نیز آوردیم که شواهدی مانند مأخذ اصلی حکایت - که داستانی منسوب به ابن سیناست - و همچنین توجیه‌های شارحان مثنوی که در تشریح حکایت، شخصیت‌های شاه و کنیزک را نماد نفس و جسم و روایت ازدواج این دو را مصداق تعلق نفس (روح) به جسم دانسته‌اند، مؤید آن است که مولانا، هم در شکل و هم در محتوای حکایت، به ابن سینا نظر داشته است.

ابعاد مختلف وجودی انسان از مسائل دلخواه فیلسوفان است. از نظر این گروه، نوع انسان حاصل پیوند و سازگاری نفس مجرد و جسم مادی است. خاستگاه این دو عنصر و میزان اثرگذاری آنها در رفتار، تأملات و حرکات انسانی از دیگر موضوعات توجه‌برانگیز بوده است. ابن سینا از جمله فلاسفه اسلامی است که در این زمینه دیدگاه‌های مهم و اثرگذاری دارد.

دیدگاه مهم او دربارهٔ حدوث نفس از جمله دیدگاه‌های ساختارشکن ابن فیلسوف و متکلم جهان اسلام است. دربارهٔ حدوث یا قدم نفس دو دیدگاه عمده وجود دارد؛ نخست نظر افلاطون است که به قدیم بودن نفس معتقد است و دوم رویکرد ارسطوست که برخلاف استادش، نفس را پدیده‌ای حادث می‌داند. در این میان ابن سینا دیدگاه دیگری را اخذ کرده و نفس را روحانیه الحدوث دانسته است. بدین معنا که نفس قدیم نیست؛ بلکه وجود مجردی است که حدوث می‌یابد؛ اما این حادث شدن وابسته به وجود جسمی است که شایستگی میزبانی را داشته باشد و بتواند همچون آلتی در اختیار نفس قرار گیرد: «أَنَّ النَّفْسَ تَحْدُثُ كُلَّمَا يَحْدُثُ الْبَدَنُ الصَّالِحَ لِاسْتِعْمَالِهَا آيَاهُ وَ يَكُونُ الْبَدَنُ الْحَادِثُ مَمْلُكُتُهَا وَ آلَتُهَا» (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۳۷۶). بر این اساس می‌توان گفت که مطابق نظر ابن سینا تحقق وجود نفس بدون وجود جسم متناسب با آن، تصورپذیر نیست و از سوی دیگر منشأ حرکت و تدبیر در تن و جسم نیز چیزی جز نفس نمی‌تواند باشد؛ پس «بدن بودن بدن، در ارتباط با نفس معنا می‌یابد و نفس بودن نفس نیز به سبب تعلقی است که به بدن دارد و بدن است که پیش از تعلق نفس به آن، با طی کردن مراحل، استعداد و صلاحیت دریافت و افاضهٔ نفس را پیدا کرده است» (رحیم‌پور و حیدری، ۱۳۹۳: ۵۵).

تأکید ویژه‌ای که ابن سینا بر جنبهٔ آلت بودن جسم برای نفس دارد، نشان می‌دهد که نفس از همان ابتدای حادث شدن، واجد کمال شایستهٔ خود است؛ اما از قوه به فعل درآمدن آن، نیازمند تعلقش به جسمی است که

مزاج مناسب و مستعد داشته باشد. نتیجه‌ای که از این مقدمه برمی‌آید آن است که در معادله پیوند نفس و جسم، نیاز هر دو طرف به دیگری امری بدیهی است؛ اگرچه یکی از این دو صاحب کمال روحانی و آن دیگری اسیر عناصر چهارگانه زمینی است.

حال با در نظر داشتن این موضوع شاید راحت‌تر بتوان به مقصود مولوی پی‌برد؛ آنجاکه در نمادپردازی‌هایش نفس را شاه و جسم را کنیزک می‌داند. شاه در حکایت مولانا پیش از عاشق شدن بر کنیزک، هم‌زمان مالک ملک دنیا و دین است و این موضوع یادآور کمال روحانی نفس پیش از تعلق به جسم است؛ اما همانگونه که اشاره شد، نفس برای فعلیت بخشیدن به کمالات خود نیازمند جسم مادی است؛ از این رو پادشاه حکایت مثنوی که نماد نفس است در رویارویی با کنیزک که نماد جسم است، دل می‌بازد. به عبارت دیگر مولانا، این ایده ابن‌سینا را در قالبی نمادین روایت کرده است: «پس ثابت شد که همانطور که بدنی حادث می‌شود که صلاحیت به‌کاربردن نفس را دارد، نفسی هم حادث می‌شود و بدن حادث، کشور فرمانروایی و آلت و ابزار نفس است که در جوهر نفسی که با آن بدن از مبادی اولی استحقاق حدوث یافت، یک شوق طبیعی می‌باشد که به این بدن اشتغال یابد و آن را به کار بندد و به احوال آن اهتمام کند و آن بدن را صرف نظر همه اجسام انتخاب کند؛ هرچند که این حالت و این مناسبت که سبب بخشش نفس به این بدن جزئی شده بود، مخفی بماند» (ابن‌سینا، ۱۳۹۲: ۳۵۳).

گرانگاه دیگر حکایت بعد از پیوند شاه و کنیزک شکل می‌گیرد؛ نفس که کمال ظهور خود را وابسته تعلق به جسم می‌بیند، در پی این پیوند است؛ اما جسم که حاصل ترکیب عناصر و طبایع خاکی است، مطابق این قاعده که هر جزوی مایل به کل خویش است، دل در بند دنیای خاکی دارد و همین احساس تعلق به خاک، مانع پیوند او با نفس است؛ از همین جاست که ضرورت حضور حکیم الهی احساس می‌شود. حکیم الهی برای پدیدارکردن زشتی دنیا در برابر جسم، زمینه وصال این دو را فراهم می‌آورد؛ اما با داروی تربیت خود روزتاروز چشم کنیزک (جسم) را بر زشتی زرگر (دنیا) بینا می‌کند تا بعد از این آگاهی، جسم نیز شایستگی پیوند با نفس را بیابد.

تفسیری که از نمادهای این حکایت ارائه شد، با گفتمان اصلی مطرح در متن، «آن‌سری - این‌سری» تقویت می‌شود. ذکر دوباره دوگانه «آفتاب (نفس) - سایه (جسم)» و همچنین دوگانه‌های «ملک دین - ملک دنیا»، «نیست (نفس) - هست (جسم)»، «خیال - واقعیت»، «دل - تن» و «شاه - ما»، در کنار سایر دوگانه‌هایی که متضمن معنای دوگانه روحانی - جسمانی‌اند، تقویت‌کننده مفهوم اشاره‌شده و تفسیر ارائه‌شده از نمادهای این حکایت است.

نکته تأمل‌برانگیز در دوگانه‌های این گفتمان آن است که با وجود برتری جزء اول، مولانا به تکرار به شکل ضمنی و آشکار، بر اهمیت جزء دوم نیز تأکید می‌کند. به شکلی که گاه شیوه ذکر این دوگانه‌ها در کنار یکدیگر باعث خلق این ذهنیت می‌شود که مولانا هیچ تمایزی میان آنها قائل نیست. اگر پادشاه را صاحب «ملک دین» می‌داند، «ملک دنیا» را نیز از قلم نمی‌اندازد؛ اگر «شمس» نور جان می‌دهد، سایه نیز صاحب «نشان» است؛ حکیم الهی نیز در نخستین دیدار، هم «هست» و هم «نیست» است. واسازی مولانا از تقابل‌های دوگانه این گفتمان و آمودشد میان دو جزء تقابل، دربردارنده و مؤید معنای نمادینی است که پیشتر بدان اشاره شد؛ معنایی که از پیوند دوسویه نفس و جسم حکایت می‌کند.

افزون‌بر این دوگانه‌های اصلی که بار محتوای متن بر عهده آنهاست، در بخش‌های مختلف و به‌فراخور

موضوع، مولانا دوگانه‌های فرعی‌ای را نیز برای تکمیل معنای همین گفتمان‌های اصلی آورده است:

جدول شماره ۲: دوگانه‌های فرعی حکایت شاه و کنیزک

ردیف	گفتمان	دوگانه اصلی	شواهد دوگانه‌های فرعی
۱	آن‌سری - این‌سری	ملک دین - ملک دنیا	برخورداری # بیماری؛ خرداشتن # پالان‌داشتن؛ کوزه‌داشتن # آب‌داشتن
		ان‌شاءالله گفتن - بطر و سرمستی	علاج و دوا # افزونی رنج؛ سرکنگبین # صفرا؛ روغن بادام # خشکی؛ آتش # آب؛ هلیله # قبض؛ عمارت # ویرانی
		خیال - واقعیت	فخر # ننگ؛ صلح # جنگ؛ خیال اولیا # خیال عامه
		علت عشق - سایر علتها	خود عشق # شرح عشق؛ حقیقت عشق # تفسیر زبان؛ شرح عشق # شرح عقل
		زیبایی ظاهری - زیبایی درونی	جان طاووس # فرّ طاووس؛ جان آهو # ناف آهو؛ جان روباه # پوست روباه؛ جان فیل # استخوان فیل
۲	مرادی - مریدی	وعده حقیقی - وعده مجازی	شهر و فرزندان # مال و خلعت؛ شادمان‌بودن # قصد جان؛ خلعت # خون‌بها؛ رضا # سوءالقضا؛ خیال مهتری # مرگ

برپایه جدول بالا بیشتر دوگانه‌های فرعی متن ذیل گفتمان آن‌سری - این‌سری و برای تبیین و تقویت مؤلفه‌های این گفتمان به کار گرفته شده است که این فراوانی نشان‌دهنده محوریّت گفتمان یادشده است. گفتمان مرادی - مریدی نیز در این دسته‌بندی جایگاه دوم را دارد که این بار هم مطابق الگوی کلی متن است.

۳-۴ رمزگان معنایی

پیشتر گفتیم که رمزگان معنایی در پی شناسایی دلالت‌های ضمنی موجود در متن است که تبیین‌کننده ویژگی‌ها و کنش‌های شخصیت‌ها، مکان‌ها و اشیاء است؛ به عبارت دیگر اشارات ضمنی‌ای که به جای دلالت‌های صریح می‌نشینند و نشانه‌ها را جایگزین گفته‌ها و توصیف‌ها می‌کنند.

در بررسی متن حکایت، بیست و چهار بیت حاوی معانی ضمنی تشخیص داده شد. از این میان سیزده بیت مثال‌های محسوسی است که مطابق سنت مولانا برای جای‌گیرکردن امور معقول در ذهن مخاطب به کار گرفته می‌شود. در کنار این جملات، سه حکایت فرعی نیز وجود دارد که به شکل ضمنی تقویت‌کننده معنای گزاره‌های متن‌اند.

حکایت فرعی اول روایت بی‌اعتمادی پیروان موسی (ع) و عیسی (ع) به بخشش الهی و زیاده‌خواهی و زله‌برداشتن ایشان از خوان کرم الهی است. حکایت فرعی دوم اشاره به رسم ناخوشایندی است که در میان برخی از روستاییان معمول بوده است. گذاشتن خار در زیر دم حیوان چهارپا که باعث اضطراب حیوان می‌شده و اسباب خنده عده‌ای را فراهم می‌آورده است. سومین حکایت فرعی نیز داستان قرآنی رویارویی موسی (ع) و

خضر^(ع) و همراهی کوتاه‌مدت ایشان است. جالب است که هر سه این روایت‌ها تقویت‌کننده یکی از گفتمان‌های اصلی مطرح در حکایت، یعنی گفتمان مرادی - مریدی است. اولی به ضرورت رعایت ادب مرید در برابر مراد، دومی به دردشناسی و کاردانی پیران در تشخیص امراض پنهان روان مریدان و سومی بر لزوم پیروی بی‌چون‌وچرای مرید از مراد دلالت دارد.

همچنین از میان سیزده نمونه مثال محسوس که تقویت‌کننده معنای گزاره‌ها و کنش‌های حکایت‌اند، دو بیت درباره موضوع نسبی بودن حصول شادی و سعادت در دنیا است:

آن یکی خمر داشت پالانش نبود یافت پالان گرگ خمر را درر بود
کوزه بودش آب می‌نامد به دست آب را چون یافت خود کوزه شکست
(مولوی، ۱۳۸۱: ۶)

یک نمونه درباره ضرورت دقت کردن در احوال درون برای پی بردن به امراض روحانی است:

چون کسی را خار در پایش جهد پای خود را بر سر زانو نهد
وز سر سوزن همی جوید سرش ور نیابد، می‌کند بال لب ترش
(همان: ۱۱)

یک نمونه بر تأثیر مثبت انفاس پیر بر بهبود احوال درونی مرید دلالت دارد:

شاد باش و فارغ و آمن که من آن کنم با تو که باران با چمن
(همان)

دو نمونه بر تأثیر رازداری در رسیدن افراد به آرزوها و خواسته‌هایشان تأکید دارد:

دانه چون اندر زمین پنهان شود سرّ او سرسبزی بستان شود
زر و نقره گر نبودندی نهان پرورش کی یافتندی زیر کان
(همان: ۱۱-۱۲)

چهار مثال محسوس نیز بر تأثیر منفی نقاط مثبت آدمی بر رقم خوردن سرنوشت شوم برای او دلالت می‌کند:

دشمن طاووس آمد پر او ای بسی شه را بکشته فر او
گفت من آن آهوم کز ناف او ریخت این صیاد خون صاف او
ای من آن روباه صحرا کز کمین سر بردیدندش برای پوستین
ای من آن پیلی که زخم پیلان ریخت خونم از برای استخوان
(همان: ۱۳)

دو نمونه محسوس هم مفهوم بازگشت عاقبت شوم رفتارهای آدمیان را نشان می‌دهد:

گرچه دیوار افکند سایه دراز بازگردد سوی او آن سایه باز
این جهان کوه است و فعل ماندا سوی ما آید ندها را صدا
(همان)

آخرین نمونه نیز بر لزوم تحمل و پیروی مرید از خواست‌های دشوار پیر صحنه می‌گذارد:

بچه می‌لرزد از آن نیش حجام مادر مشفق در آن دم شادکام
(همان: ۱۴)

یازده جمله‌ای هم که دربردارنده معانی ضمنی است، هرکدام بنا بر جایگاه خود در گفتمان، کنش‌های متن را تقویت می‌کند؛ برای نمونه زمانی که مولانا می‌خواهد به غرور بسیار طیبیان اشاره داشته باشد، از زبان ایشان جمله زیر را نقل می‌کند:

هریکی از ما مسیح عالمی ست هر الم را در کف ما مرهمی ست
(همان: ۶)

و یا آشفته‌گی پادشاه بعد از مشاهده عجز طیبیان و روی آوردن او به درگاه الهی را اینگونه بیان می‌کند:
شه چو عجز آن حکیمان را بدید پابرنه جانب مسجد دوید
(همان: ۷)

در بخش دیگر آداب‌دانی پادشاه در رویارویی با حکیم الهی اینگونه نشان داده می‌شود:
شه به جای حاجبان فاپیش رفت پیش آن مهمان غیب خویش رفت
(همان)

به دلیل پرهیز از تطویل کلام به نقل همین نمونه‌ها بسنده می‌شود.

۳-۵ رمزگان فرهنگی

رمزگان‌های فرهنگی به تعبیری می‌تواند مهم‌ترین نوع از انواع پنج‌گانه رمزگان‌های بارت باشد؛ زیرا این رمزگان چهارچوبی فراهم می‌کند تا سایر رمزگان‌ها با ارجاع به آن معنا پیدا کنند. به بیان ساده‌تر، رمزگان فرهنگی به بررسی بافت فرهنگی و اجتماعی‌ای می‌پردازد که سایر رمزگان‌ها در درون این بافت معنا می‌یابند.

پیش از این در چند نمونه به محوریت گفتمان مرادی - مریدی در حکایت شاه و کنیزک اشاره شد. شواهد بسیاری نشان‌دهنده این موضوع است که حکایت آغازین مثنوی معنوی، در جایگاه یکی از محوری‌ترین بخش‌های این منظومه عرفانی، بیش از هر مسئله‌ای به گفتمان مرادی - مریدی پرداخته است. البته این مسئله چندان هم غریب نیست؛ زیرا موضوع ولایت و شخصیت پیر از خطرترین موضوعات تصوف به شمار می‌آید. به تعبیر نویسنده *اسرارالتوحید* «مدار طریقت بر پیر است» (محمد بن منور، ۱۳۹۰: ۴۶). در منابع مختلف درباره پیر، شرایط او، ارتباط مرید با پیر و ویژگی‌های نظام مراد و مریدی بسیار سخن گفته شده است؛ به همین سبب در این بهره تلاش می‌شود به آن بخش‌هایی از مسئله که مولانا در حکایت شاه و کنیزک به آن توجه داشته است، در جایگاه یکی از مهم‌ترین رمزگان‌های فرهنگی متن توجه شود. محورهای اصلی‌ای که مولانا ذیل حکایت شاه و کنیزک درباره ارتباط مراد و مریدی طرح می‌کند، شامل این موارد است:

۳-۵-۱ لزوم وجود پیر برای طی طریق سلوک

مولوی در میان حکایت و هنگام بیان جزئیات خلوت حکیم الهی و کنیزک، درباره لزوم وجود حکیم و استادی می‌گوید که با نگاهی ریزبینانه و موشکافانه بتواند دردهای پنهان را بشناسد. شاعر در این بخش ضمن اشاره به رسمی ناپسند در میان روستاییان - که زیر دم چهارپایان خاری را می‌نهادند و حیوان برای دفع درد، ضمن جهش،

باعث می‌شد خار بیشتر در تن او فرورود - بر ضرورت وجود استاد خارچین تأکید می‌ورزد. در ادامه این گفته‌ها و پس از آنکه کنیزک اسرار پنهانی خود را آشکار می‌کند، حکیم الهی به او اطمینان می‌دهد که:

شاد باش و فارغ و آمن که من آن کنم با تو که باران با چمن
من غم تو می‌خورم تو غم مخور بر تو من مشفق‌ترم از صد پدر
(مولوی، ۱۳۸۱: ۱۱)

۳-۵-۲ ضرورت پیروی از پیر

اگر مسئله مراد و مریدی را اصلی‌ترین موضوع حکایت شاه و کنیزک بدانیم، ضرورت رعایت ادب مرید در رویارویی با پیر و پیروی بی‌چون‌وچرا از دستورات او، محوری است که بیشترین بازتاب را در متن دارد. از همان آغاز که پادشاه به جای حاجبان، خود شخصاً به استقبال حکیم الهی می‌رود، مخاطب به جایگاه ادب در نگاه مولانا در ارتباط مراد و مریدی پی می‌برد:

ای مرا تو مصطفی من چون عمر از برای خدمتت بنمدم کمر
(همان: ۸)

در این بخش شاعر حکایتی را از بی‌ادبی پیروان موسی و عیسی مطرح می‌کند و طی آن بر عواقب ناگوار رعایت نکردن ادب مریدان صحنه می‌گذارد. در ادامه زمانی که حکیم الهی از پادشاه می‌خواهد تا از عشق خود نسبت به کنیزک چشم ببوشد و او را به عقد زرگر درآورد، پادشاه بدون هیچ تعللی این خواست پیر را اجابت می‌کند و این، شاهدی دیگر بر ضرورت پیروی مریدان از پیر است.

همچنین در پایان حکایت، هنگامی که مولانا در پی رفع شبهه مخاطبان درباره اتهام خون‌ریختن حکیم الهی برمی‌آید، ضمن یادآوری داستان همراهی موسی و خضر، به این مهم اشاره می‌کند که گاه خواسته‌ها و افعال پیران در ظاهر، منافی آداب شرع و عرف است؛ اما باطن این رفتارها چیزی جز از حق و حقیقت نیست:

آنکه از حق یابد او وحی و جواب هرچه فرماید بود عین صواب
پاک بود از شهوت و حرص و هوا نیک کرد او، لیک نیک بدنما
(همان: ۱۳)

و اینکه اگر پیر مطابق حکم الهی رفتار نمی‌کرد:

گر نبود کارش الهام اله او سگی بودی دراننده نه شاه
(همان: ۱۴)

و در آخر نتیجه می‌گیرد:

همچو اسماعیل پیشش سر بنه شاد و خندان پیش تیغش جان بده
(همان: ۱۳)

مولانا در پایان حکایت به این اصل اشاره می‌کند که دستورات پیر هرچند دشوار و آزاردهنده باشد، مرید باید با جان و دل، آنها را بپذیرد؛ زیرا این ریاضت‌ها مانند درد حاصل از نیش طیب حجامت‌گر است که صحت و سلامت فرد را در پی دارد:

بچه می‌لرزد از آن نیش حجام مادر مشفق در آن دم شادکام
نیم‌جان بستاند و صدجان دهد آنچه در و همت نیاید آن دهد
(همان: ۱۴)

۳-۵-۳ لزوم رازداری مریدان

یکی از شروط اصلی تعامل میان مراد و مرید، رازداری است. هم پیر و هم سالک هر دو باید نسبت به حفاظت از اسرار سلوک حساس باشند. در حکایت شاه و کنیزک آنجا که کنیزک سرّ سویدای خود را فاش می‌کند، حکیم الهی از او می‌خواهد که:

هان و هان این راز را با کس مگو گرچه از تو، شه کند بس جست‌وجو
(همان: ۱۱)

مولانا در ادامه با استناد به حدیث نبوی «استعینوا علی انجاح الحوائج بالکتمان» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۳)، کتمان سرّ را موجب رسیدن به مقصود می‌داند:

گورخانه راز تو چون دل شود آن مرادت زودتر حاصل شود
(مولوی، ۱۳۸۱: ۱۱)

البته نکته غریب ماجرا آن است که حکیم الهی با وجود منع کنیزک از بیان اسرارش در برابر شاه، خود حقیقت موضوع را با پادشاه در میان می‌گذارد.

۳-۵-۴ هشپاری سالک در نیفتادن در دام پیران دروغین

یکی از آفاتی که در جریان سلوک، مریدان نوپا را تهدید می‌کند، خطر افتادن به دام پیران دروغین است که با فراهم آوردن دستگامی ظاهری در پی جذب منافع و مطامع مادی و دنیوی‌اند. درباره این مدعیان دروغین، در آثار مربوط به اصول تصوف و همچنین در اشعار شاعرانی مانند حافظ بسیار سخن گفته شده است. مولانا نیز در حکایت شاه و کنیزک، در بخش مربوط به خلوت کنیزک و حکیم الهی، یکی از راه‌های تشخیص ادعای دروغین این پیران ریایی را - در برابر وعده‌های حقیقی پیران راستین - توجه به درون و معیار قراردادن قلب مرید می‌داند:

وعده‌ها و لطف‌های آن حکیم کرد آن رنجور را ایمن ز بیم
وعده‌ها باشد حقیقی، دلپذیر وعده‌ها باشد مجازی تاسه‌گیر
وعده‌اهل کرم نقد روان وعده‌نااهل شد رنج روان
(همان: ۱۲)

افزون بر گفتمان مرادی - مریدی، دیگر رمزگان فرهنگی مهم مطرح در حکایت شاه و کنیزک، اشارات مولانا به مسئله عشق و همچنین دوگانه عشق مجازی و عشق حقیقی است. بحث درباره چیستی عشق و همچنین ویژگی‌های عشق و معشوق حقیقی و نیز تأثیر عشق مجازی در کسب آمادگی سالک برای ورود به عشق حقیقی، از مواضعی است که در متون نظری عرفان و تصوف بسیار به آنها توجه شده است. «در اندیشه عرفای سده‌های اولیه به ویژه مشایخ طبقه اول، تضاد و شکافی عمیق بین عشق حقیقی و مجازی با تمام اشکال آن دیده می‌شود... صوفیه نخستین گمان می‌کردند که عشق مجازی در تضادی کامل با عشق حقیقی است» (کلهر و الهی‌منش، ۱۳۹۸:

۱۶۶؛ اما این دیدگاه در ادامه اصلاح می‌شود و حتی عده‌ای از سالکان به حکم «المجاز قنطرة الحقیقة»، درباب تأثیر مثبت این نوع عشق در ابتدای فرایند سلوک می‌گویند. تا آنجا که روزبهان بقلی در *عبرالعاشقین*، عشق انسانی را حاصل تهذیب باطن فرد می‌داند و آخرین مراتب این نوع عشق را قرین درجات آغازین عشق ربانی برمی‌شمارد (روزبهان بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۸).

در میان حکایت شاه و کنیزک، زمانی که پادشاه با حکیم الهی روبه‌رو می‌شود، او را معشوق حقیقی و کنیزک را عشقی گذرا و این جهانی ارزیابی می‌کند و دلیل گرفتارشدن به عشق کنیزک را قاعده دنیای فانی می‌داند که در آن هر امری از مجرای ظاهری خود امکان وقوع دارد:

گفت معشوقم تو بودستی نه آن لیک کار از کار خیزد در جهان
(مولوی، ۱۳۸۱: ۶)

در ادامه این مطلب، مولوی موضعی را در اهمیت مقوله عشق در مسیر دست‌یافتن به اسرار نهران الهی و همچنین تمایز اساسی بیماری عشق از سایر بیماری‌ها بیان می‌دارد:

علت عاشق ز علت‌ها جداست عشق اسطرلاب اسرار خداست
(همان: ۹)

سپس، مولوی به یکی از اساسی‌ترین اندیشه‌های خود یعنی نقش یکسان عشق مجازی و عشق حقیقی در رسیدن به عشق آن‌سری اشاره می‌کند:

عاشقی گر زین سر و گر ز آن سر است عاقبت ما را بدان سر رهبر است
(همان)

البته در نگاه مولانا عشق این‌سری نیز باید به موضوعاتی فراتر از زیبایی‌های ظاهری تعلق داشته باشد؛ زیرا زیبایی ظاهری امری گذرا و زوال‌پذیر است و عشقی که براساس این نوع زیبایی‌ها شکل گرفته باشد، گریز و گزیری از فنا ندارد:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نبود، عاقبت ننگی بود
(همان: ۱۳)

گفتنی است در حکایت شاه و کنیزک اشارات فرهنگی بسیاری می‌توان یافت که هرکدام اهمیت ویژه‌ای دارد؛ اما به گمان ما دو موضوع ارتباط مراد و مرید و مسئله عشق و ویژگی‌های آن، دو رمزگان عمده فرهنگی این حکایت است که سایر اشارات و رمزگان‌ها، ذیل آنها معنا می‌یابند و بدان‌ها بازمی‌گردد.

۴- نتیجه‌گیری

بیشتر مفسران مثنوی معنوی حکایت شاه و کنیزک را یکی از محوری‌ترین حکایت‌های مولانا می‌شناسند و بخش عمده‌ای از مثنوی پژوهان درباره نمادین‌بودن آن اتفاق نظر دارند؛ از این‌رو انتظار می‌رود رمزگان‌های هرمنوتیکی و کنشی که بیشتر ویژگی داستان‌های ماجرامحور و معمایی به شمار می‌روند، در این حکایت باز نمود چشم‌گیری نداشته باشند و به‌عکس با توجه به نمادین و لایه‌لایه‌بودن معنا در حکایت، سه رمزگان نمادین،

معنایی و فرهنگی بیشترین انعکاس را در متن داشته باشند. این درحالی است که نتایج پژوهش نشان‌دهنده آن است که حکایت شاه و کنیزک با وجود حجم کم، دارای سه رمزگان هرمنوتیکی (سه معما) و هجده کنش مختلف است که روند روایت را شکل می‌دهند. توجه مولانا به فرم روایی در کنار پروراندن رمزگان‌های دربردارنده معانی ضمنی، حکایت آغازین مثنوی معنوی را به متنی ویژه تبدیل کرده است که هم به لحاظ ویژگی‌های صوری، مخاطب را مجذوب خود می‌کند و هم معانی عمیق و توجه‌برانگیزی را در خود جای داده است.

- موضوع رمزی یا غیررمزی بودن حکایت شاه و کنیزک از آن دست موضوعاتی است که همواره محل اختلاف مثنوی‌پژوهان بوده است. مفسرانی مانند اکبرآبادی، زرین‌کوب و نیکلسون ضمن تأکید بر رمزی بودن حکایت با طرح استدلال‌های مختلف به تفسیر رمزهای آن پرداخته‌اند؛ عده‌ای نیز مانند فروزانفر و کریم زمانی، در رد نمادین بودن آن استدلال کرده‌اند. با توجه به تأکید بارت بر محوریت میزان و نوع بازنمایی رمزگان‌های پنج‌گانه در تمایز میان «متن نوشتنی» از «متن خواندنی»، و با در نظر داشتن ویژگی‌های «متن» و «اثر» در نظام اندیشگانی بارت، بررسی حکایت یادشده از نظر این رمزگان‌ها نشان می‌دهد که مولانا در طراحی اجزای روایت خود به معانی بلندی می‌اندیشیده است که به شکل آشکار و پنهان در داستان نمود یافته است؛ از همین رو حکایت شاه و کنیزک دارای همه ویژگی‌هایی است که بارت برای «متن نوشتنی» برمی‌شمارد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که این حکایت قطعاً متنی رمزی است که تأمل در آن براساس اصول بارت، راه‌گشای خواننده در رسیدن به معانی رمزها خواهد بود.

- بررسی رمزگان‌های متن نشان‌دهنده آن است که سه گفتمان «مرادی - مریدی»، «آن‌سری - این‌سری» و «توکل - تبختر» اصلی‌ترین گفتمان‌های متن هستند که در تقابل‌های دوگانه ذیل رمزگان نمادین، به آنها توجه شده است و سایر رمزگان‌های موجود در حکایت، آنها را تقویت می‌کند. در این میان، گفتمان «مرادی - مریدی» بیش از سایر گفتمان‌ها توجه‌برانگیز بوده است؛ به شکلی که هر سه معمای رمزگان هرمنوتیکی معطوف به این گفتمان است. در سطح رمزگان معنایی نیز سه حکایت فرعی و بیست و چهار گزاره واجد معنای ضمنی، تقویت‌کننده این گفتمان به شمار می‌آید. رمزگان‌های فرهنگی متن نیز مضامینی مانند الف) لزوم وجود پیر برای طی طریق سلوک، ب) ضرورت پیروی از پیر، پ) لزوم رازداری مریدان و ت) هشیاری سالک در نیفتادن به دام پیران دروغین را در خود گنجانده است که همه آنها ذیل گفتمان «مرادی - مریدی» قرار می‌گیرد؛ از همین رو به نظر می‌رسد حکایت شاه و کنیزک بیش از هر چیزی به موضوع ارتباط مراد و مرید و مراتب مترتب بر آن متمرکز است و این مدعای مولانا که حکایت یادشده «نقد حال» اوست، کاملاً صادق است؛ زیرا ارتباط خاص وی با شمس تبریزی و مسائل رازآمیز مربوط به این ارتباط، آنقدر در نگاه این شاعر اهمیت داشته است که در جایگاه یکی از دغدغه‌های اساسی وی در اصلی‌ترین حکایت مثنوی انعکاس می‌یابد.

- وجود گفتمان «توکل - تبختر» در میان سه گفتمان عمده سطح رمزگان نمادین حکایت شاه و کنیزک، بیانگر اهمیت این مقوله در ذهن مولوی است. طرح دوگانه «استثناگفتن» در برابر «بطر و سرمستی» و تقویت این دوگانه از رهگذر سایر دوگانه‌های ذیل این گفتمان، شکلی خلاقانه از رعایت سنت آغاز منظومه‌های ادبی با مدح و ثنای پرودگار است؛ امری که باعث رفع ایراد آن عده از منتقدان مولانا است که او را به دلیل پیروی نکردن از سنت

یادشده نقد می‌کنند.

- تحلیل دوگانه‌های متقابل ذیل گفتمان «آن‌سری - این‌سری» در سطح رمزگان نمادین حکایت شاه و کنیزک در کنار شواهدی مانند مأخذ اصلی این حکایت که داستانی منسوب به ابن‌سیناست و همچنین توجیه‌های برخی شارحان مثنوی در تفسیر رمزهای این حکایت، نشان‌دهنده آن است که این حکایت به‌شکل نمادین به بازنمایی پیوند ابعاد وجودی انسان پرداخته است. بر این اساس و با توجه به دیدگاه‌های ابن‌سینا در زمینه شیوه تعلق نفس به جسم خاکی، می‌توان نمادهای حکایت را اینگونه تفسیر کرد که شاه نماد نفس، کنیزک نماد جسم و زرگر نماد دنیاست.

منابع

۱. آن، گراهام (۱۳۹۷). بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
۲. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۴). *النجات من العرق فی بحر الضلالت*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
۳. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۲). *روان‌شناسی شفا*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: المعی.
۴. اسپرهم، داود (۱۳۸۹). «نقد حال مولانا، جستاری در نقد و تحلیل داستان پادشاه و کنیزک»، *مجله مولاناپژوهی*، سال ۱، شماره ۲، ۱-۳۲.
۵. اسپرهم، داود؛ شاگستاسی، مولود؛ سالاری، عزیزالله (۱۳۹۸). «تحلیل روایی داستان نخجریان و شیر مثنوی معنوی با رویکرد زبان‌شناسی رمزگان رولان بارت»، *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، سال ۸، شماره ۱، ۱-۲۰.
۶. بی‌نظیر، نگین (۱۳۹۳). «فروریزی تقابل‌ها و اصالت نگرش نسبی در دستگاه فکری مولوی»، *ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء*، سال ۵، شماره ۱۰، ۱۵۳-۱۷۹.
۷. چندلر، دانیل (۱۳۸۷). *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۸. حسنی جلیلیان، محمدرضا (۱۳۹۳). «تبیین و تأیید نظر استاد زرین‌کوب درباره داستان شاه و کنیزک»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۲۱، ۸۹-۱۱۰.
۹. رحیمپور، فروغ‌السادات؛ حیدری، زهرا (۱۳۹۳). «نقش و آثار بدن در حدوث نفس از دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا»، *پژوهش‌های علوم انسانی نقش جهان*، سال اول، شماره ۱، ۵۱-۶۴.
۱۰. رنجبر، ابراهیم (۱۳۹۰). «تحلیل داستان شاه و کنیزک در مثنوی معنوی»، *نشریه گوهر گویا*، دوره ۱، شماره ۳، ۱۴۳-۱۶۶.
۱۱. روزبهان بقلی شیرازی (۱۳۶۶). *عبرالعاشقیین*، تصحیح هانری کربن و محمد معین، تهران: منوچهری.
۱۲. صادقی، لیلا (۱۳۹۲). «انشقاق اجتماعی در یک متن نوشتنی: رمزگان‌شناسی خروس»، *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی و نقد ادبیات داستانی معاصر*، به‌کوشش لیلا صادقی، تهران: سخن، ۱۶۱-۲۰۴.
۱۳. صفیئی، کامبیز؛ سلامی، مسعود (۱۳۹۰). «توضیح و معرفی متدولوژی رمزگان پنج‌گانه رولان بارت با نمونه عملی از نمایشنامه فیزیک‌دان‌ها اثر فریدریش دورنمات»، *مطالعات نقد ادبی*، شماره ۲۴، ۱۳۴-۱۵۲.
۱۴. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۱). *احادیث مثنوی*، تهران: امیرکبیر.
۱۵. قهرمانی مقبل، علی‌اصغر (۱۳۷۹). «صلای بی‌ادبی»، *متن‌پژوهی ادبی*، شماره ۱۳، ۲۲-۳۶.
۱۶. کلهر، زهرا؛ الهی‌منش، رضا (۱۳۹۸). «عشق مجازی: چیستی و چرایی عشق مجازی در عرفان اسلامی (از ابتدا

- تا پیش از ابن عربی)، «فلسفه و کلام اسلامی، دوره ۵۲، شماره ۱، ۱۴۱-۱۶۰.
۱۷. محمد بن منور (۱۳۹۰). *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.*
۱۸. مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۳). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.*
۱۹. مرادی، ایوب؛ چالاک، سارا (۱۳۹۴). «وادی مجهول (بررسی نمادهای حکایت شاه و کنیزک از رهگذر تطبیق آن با داستان‌های شیخ سمعان، سیدارتا و داستان زندگی مولانا)»، *کهن‌نامه ادب پارسی، سال ۶، شماره ۳، ۱-۲۰.*
۲۰. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۱). *مثنوی، به اهتمام دکتر توفیق سبحانی، تهران: روزنه.*
۲۱. نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۴). *نشانه در آستانه، تهران: فرهنگ نشر نو.*
۲۲. نظامی عروضی (۱۳۳۲). *چهارمقاله، به تصحیح محمد قزوینی و به اهتمام محمد معین، تهران: صدای معاصر.*
23. Barthes, Roland (1974). *S/Z*, New York: Hill and Wang.

